

اصلاح دینی دوره پهلوی اول با تکیه بر آراء شریعت سنگلجی

رضا دهقانی^۱

جواد علی پور سیلاب^۲

چکیده

یکی از مشهورترین و ناشناخته‌ترین اشاعه دهندگان اندیشه اصلاح دینی در ایران دوره پهلوی اول، رضاعلی سنگلجی معروف به «شریعت» بود. اصلاحات دینی رضاشاه که منجر به انزوای بخشی از روحانیت گردید، راه را برای ورود علمایی چون شریعت که تأکیدشان بر عقل و عقل‌گرایی بود، هموار ساخت. وی از عقل در فهم دین و سنت استفاده نمود. ریشه‌های فکری وی به عنوان احیاگر دینی منبعث از افکار اصلاح‌گران دینی پیشین همچون سید جمال‌الدین اسدآبادی، محمدعبده مصری و نیز معاصرش اسدالله خرقانی بود. مخالفینش وهابیت را هم بدان اضافه می‌نمایند. برخلاف دیگر نواندیشان دینی، سنگلجی از حوزه اسلام و شیعه ننمود بلکه وی در آثاری که از خود بجا گذاشت، هدفش را مبارزه با خرافات عنوان نمود، اما پاره‌ای عقاید و اقدامات او در مبارزه با خرافات از سوی برخی مراجع رسمی شیعه با مخالفت مواجه شد. بررسی دیدگاه‌های شریعت، مؤلفه‌های مورد نظر وی در اصلاح دینی و بازتاب برخورد حکومت در برابر فعالیت‌های وی موضوع مقاله حاضر خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: اصلاح دینی، شریعت سنگلجی، خرافات، رجعت.

Religious reformation during First Pahlavi With emphasis on the views of Shariat Sangelaji

R. Dehgani¹

J. Alipoor²

Abstract

One of the most famous and well-known proponents of Thought Religious reformation in the first Pahlavi era in Iran, was Reza Sangelaj called "Shariat". Reza Shah's Religious reformation that was led to the isolation of Part of the Clergy, and paved the way for the entry of ulama like Shariat who emphasized reason and rationalism.

He has used the reason to understand the religion and traditions. His Intellectual roots as a religious revivalist were derived the Thoughts of former religious reformers such as Jamal al-Din Asad Abadi, Egyptian Muhammad Abduh as well as his contemporary Asadullah Kharaghani, His opponents has added Wahhabism to them. nlike Kasravi founded "Pakdini" (clean religious), Sangelaj did not violate of Islam and Shiite areas, Even in his works which remained, He Stated his aim to fight against superstition occurred in the Qur'an. But his actions in the fight against superstition by other religious reformist, Kasravi did not completely accepted.

The stuely of shariat point of view, illustrates his intentions in Religious reformation and government reaction against his actions of activities is the manin topic of his paper.

Keywords: Religious reformation, Shariat Sangelaji, superstition, return, Kasravi.

1- Assistant Professor of History University of Tabriz.
rdehgani@tabrizu.ac.ir

2- P.h.d. student of History University of Tabriz.
javadalipoor@tabrizu.ac.ir

مقدمه

در دوره پس از مشروطه، به ویژه عصر پهلوی اول، فعالیت بر ضد دین، با انتقاد از دین، تحت عنوان «خرافه زدایی» از فرهنگ عامه آغاز می‌شود. آنچه در این دوره رخ داد، انتقاد از مذهب به صورت افراطی، از سوی کسانی بود که اصولاً غالب آنان نسبت به اصل دین و مذهب مسئله دار بوده و از لائیسزم غربی و اندیشه‌های پوزیتیویستی جانب‌داری می‌کردند. دوره پهلوی اول، فضای فرهنگی حاکم بر کشور این امکان را فراهم ساخت که مدعیان اندیشه اصلاح دینی به فعالیت بپردازند. در واقع بسیاری از جنبش‌های فکری و سیاسی مدعی اصلاح‌گری دوره پهلوی اول، تجدیدنظر طلبانی محسوب می‌شدند که آگاهانه یا ناآگاهانه در پی ایجاد تغییرات بنیادی در اصولی که پایه‌های اعتقادی و دینی مردم را تشکیل می‌داد، بودند. شاخص‌ترین چهره‌های این دوره، کسروی تبریزی و شریعت سنگلجی بودند، با این که داعیه هر دو مبارزه با خرافات و اصلاح‌گری بود، اما در عمل بین این دو تفاوت‌هایی وجود داشت. هر کدام از آن‌ها دیدگاه‌های خاص خود را داشتند. کسروی نه تنها اسلام را قبول نداشت؛ با آن که اسلام را محترم می‌شمرد؛ بلکه خود آئینی جدید را آغاز نمود؛ شریعت سنگلجی برخلاف وی با تکیه بر اسلام اصیل و سلف، با خرافاتی که به نظرش، در دین به وجود آمده بود به مبارزه برخاست. به نظر او اسلام، به ویژه مذهب شیعه در حالی بود که نیاز به احیا و خرافه زدایی داشت.

در مورد جریان اصلاح‌گری دینی دوره پهلوی اول مطالب مختلفی نوشته شده است، به ویژه کسروی مورد مذاقه قرار گرفته است، اما در ارتباط با اندیشه‌های شریعت سنگلجی مطالب چندانی در دسترس نیست. نوشته‌های مدرسی و صاحب‌الزمانی منبع اصلی مقالاتی است که درباره او به رشته تحریر درآمده است، برای نمونه مقاله «نگاهی تحلیلی به تکاپوهای فکری شریعت سنگلجی» از سید مقداد رضوی نبوی تنها مقاله مهمی است که به طور جزئی، در کنار اندیشه‌های اصلاحی دینی سید جمال و شیخ هادی نجم‌آبادی، به سنگلجی هم اشاره‌ای نموده است، مقالات دیگر بیشتر معرفی وی می‌باشد تا بررسی اندیشه‌های او. سوالاتی که این مقاله درصدد پاسخگویی بدان می‌باشد عبارتند از: الف. آرا و اندیشه‌های شریعت در حوزه اصلاح‌گری دینی چه بود و دستگاه حکومت چه واکنشی

نسبت به اندیشه‌های وی داشت؟ ب. تقابل اندیشه‌های وی با علمای سنتی و دگر اندیشان دینی مانند کسروی چگونه بود؟

پیش زمینه فکری اصلاح دینی

از اواخر قرن ۱۹ بایورش استعماری غرب و ورود ارزش‌های سیاسی، اجتماعی و فلسفی آن، ارکان و اصول معتقدات مسلمانان با خطر مواجه شده، اندیشه تجددخواهی در قلمرو و اعتقادات مسلمانان، در ذهن روشنفکران شکل گرفت. یگانگی ملت‌های مسلمان در برابر خطر تسلط سیاسی-فرهنگی غرب، پیراستن عقیده مسلمانان از خرافه، تاریک اندیشی و بازگرداندن اسلام به شیوه پاک سلف یعنی پیشوایان صدراسلام و هماهنگ کردن رهنمودهای دین با موازین عقل و مقتضیات جهان نو، از اهداف تجدد دینی بود. گذشته از تلاش‌های سیاسی-اجتماعی که برای اصلاح دین و انطباق آن با مقتضیات عصر یعنی بازگرداندن آن به گوهر نخستین خود صورت می‌گرفت، تلاش برخی از متفکران مسلمان این بود که با بحث‌های نظری-عقلی، این موضوع را به اثبات برسانند که اسلام از نظر محتوی چیزی از علوم، فنون و ره آوردهای جدید کم ندارد. جالب اینکه همه روشنفکران که اندیشه اصلاح دین را مطرح ساخته‌اند از میان اهل سنت برخاسته‌اند و از اندیشمندان شیعه فقط دوتن با روشنفکران سنی هم‌نوا شدند: سیدجمال الدین اسدآبادی و سیدامیرعلی از حقوقدانان و متفکران بلند پایه هند. از رویکردهای اساسی سیدجمال به اسلام، اقرار به اهمیت عقل بود. او فلسفه را برای بقا و تداوم تاریخی فرهنگ و تمدن‌ها ضروری، عقل را جوهر اصلی فلسفه ورزی می‌دانست. به نظر وی عقب‌ماندگی جوامع اسلامی، بیش از هر چیز ناشی از افول تعقل فلسفی بود که مسلمانان برای بقای خودشان می‌بایست تعقل فلسفی را در مباحث و تعالیم معاصر، احیا می‌نمودند. او در رساله مشهورش «حقیقت مذهب نیچری» برای ترقی اجتماعات به سوی سعادت سه دلیل مطرح می‌نماید: الف) زدودن رنگ خرافات از لوح عقل ب) احترام به فردیت و موقعیت آدمی ج) بنیان نهادن ایمان دینی بر پایه عقل و دلیل (قیصری، ۱۳۸۳: ۴۰-۴۲؛ بهنام، ۱۳۷۵: ۹۳-۹۴؛ اصیل، ۲۵۳۶: ۴۸-۴۹). نهضتی که «محمد عبده» (۱۲۶۶-۱۳۳۶ ه.ق) روحانی نواندیش مصری، با الهام از آرای سیدجمال،

سنوسی‌ها و برخی اصلاحگران غربی، در تفسیر قرآن برداشت، مکتب تازه‌ای گشود که در آن برای فهم مراد قرآنی از «خرد بشری» استفاده می‌شد و سعی بر به همسختی کشیدن اسلام با عرف جدید داشت (فراستخواه، ۱۳۷۷: ۱۹۰-۱۹۱). عقلگرایی به عنوان یکی از مفاهیم و اصول عمده تمدن غرب، در دوره روشنگری مورد توجه قرار گرفت. عقلانیت جدید به تدریج علاوه بر علم، سایر حوزه‌های علوم انسانی را هم دربر گرفت. هدف آن در معرض انتقاد و آزمایش قرار دادن عقاید، عرف، رسوم و اثبات آن‌ها با ملاکهای عقلی بود. عقلگراها عقل را تنها منبع دانش و معیار حقیقت می‌دانستند (طاهری بنچاری، ۱۳۸۸: ۴۱-۴۳).

پهلوی اول و دین

وقتی از ایدئولوژی هیات حاکمه دوره پهلوی اول سخن گفته می‌شود، باید به رابطه رژیم و مذهب اشاره نمود. استبداد مطلقه و مروجان ایدئولوژی شاهنشاهی از طریق سازمان پرورش افکار، مجال حضور سیاسی را به علما نمی‌داد، کسی چون مدرس که پنهانی مورد حمایت علما بود، نهایتاً به شهادت رسید و علمایی چون شیخ عبدالکریم حائری موسس و مجدد حوزه علمیه قم، در آن شرایط سخت کمابیش منزوی مانده، چندان گرایش به سیاست نشان نمی‌دادند (دیگار، ۱۳۷۷: ۱۱۱؛ مددپور، ۱۳۷۳: ۳۴۷). رضاشاه به هنگام دستیابی به قدرت، با زرنگی تمام، از در دین و مذهب وارد شد، به تظاهرات دینی و جلب قلوب علما پرداخت، به زیارت عتبات رفت، دست علما را بوسید، در دسته‌های عزاداری عاشورا شرکت نمود و مجالس عزاداری براه انداخت، اما هنگامی که قدرت خود را کامل دید سیاست باطنی خود، یعنی کاهش و نابودی قدرت معنوی علما بر مردم را عیان ساخته، بدین صورت سیاست عقب زدن نفوذ روحانیت و بسیاری از آداب مذهبی را به سود تجدد و اروپایی‌گری دنبال نمود. در تلاش رضاشاه برای جداسازی سیاست ایران از مذهب، کاهش قدرت علما امری ضروری بود، به همین جهت آن‌هایی که به خود جرات چالش با او را دادند، سرکوب شدند. اقدام به خلع لباس روحانیت، تبدیل محاضر شرع به محاضر رسمی، وابستگی اجباری برخی از علما به دولت و کارمندی در قوه قضاییه، وزارتخانه‌ها و دانشگاه‌ها، ممنوعیت یا محدودیت اکثر آداب دینی جمعی، حذف نظارت علما بر خدمات شهری، تأسیس مدرسه الهیات^۱،

۱- دانشکده معقول و منقول (مدرسه سپهسالار) مهمترین حوزه علمی تهران به توفیق آیت الله مدرس بود. اما به فرمان رضاشاه در اوایل بهمن ۱۳۰۹ توفیق آن به وزارت معارف منتقل شد. در میان شرکت کنندگان در امتحانات مسابقه طلاب علوم دینی مدرسه سپهسالار در ۱۸ آبان ۱۳۱۰ از شریعت سنگلجی و وحید تنکابنی نام برده شده است (بصیرت منش، ۱۳۷۶: ۸۹-۹۰).

محدود نمودن تسلط روحانیت بر اموال وقفی، استفاده از تقویم شمسی به جای هجری و ممنوعیت حجاب برای زنان، را می‌توان جنبه‌های مختلف مخالفت رضاشاه با روحانیت در نظر گرفت. او روحانیت تأثیرگذار در فرهنگ و سیاست و روحانیتی که او را غاصب حکومت امام زمان برمی‌شمرد، محدودکننده قدرت خود دانسته، بدین ترتیب دین سنتی را با تمام آداب و رسوم نمی‌توانست بپذیرد، پس چاره در رفرمیسم، تجدد و اصلاح دینی بود. البته او مستقیماً دست به این کار نزد بلکه به تقویت جریان‌های پرداخت، یا در برابر آن‌ها سکوت کرد (طبری، ۱۳۶۰: ۲۴۵؛ مددپور، ۱۳۷۳: ۳۴۸؛ کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۳۹؛ میلانی، ۱۳۸۳: ۸۰؛ بروجردی، ۱۳۸۳: ۲۲۵؛ بهنام، ۱۳۷۵: ۵۸-۶۰).

با کاهش قدرت روحانیت، رضاشاه تهاجمی را از سه جنبه بوسیله مطبوعات تحت کنترل خود آغاز نمود. این روزنامه‌ها رهبران روحانیت را از نظر سیاسی-اجتماعی واپس‌گرا معرفی نموده، آن‌ها را مخالف اصلاحات و بهبود زندگی مردم نمایانند. آن‌ها از روحانیون می‌خواستند که با دست برداشتن از خرافات پرستی، از برنامه‌های اصلاحی دولت حمایت به عمل آورند. هدف نوشته‌ها که با سبکی سنگین و عالمانه نوشته می‌شد، طبقه متوسط تحصیل کرده بود. در حمله دوم به روحانیت، ایران قبل از اسلام برتر از دوره اسلامی آن نمایش داده شد که مردم طبقه متوسط را در برمی‌گرفت، اما در گام سوم توده مردم مورد مخاطب قرار گرفته روحانیون گروهی تصویر شدند که کشور را به اجنبی فروخته‌ها (کاتم، ۱۳۷۱: ۱۸۰-۱۸۱؛ مجد، ۱۳۹۰: ۵۳۹-۵۴۳). تغییر در حوزه‌های معارف دینی به ویژه مذهب تشیع در این دوره در پی انطباق محتوای سنتی آن، با وضع تجدد، دگراندیشی ایدئولوژیک حکومتی و نیز ایده‌های ناسیونالیستی مدرن و لیبرالیسم غرب بود. ایدئولوگ‌های پهلوی این کار را نوسازی مذهبی یا سیاست اصلاح دینی و رفع به اصطلاح تعصبات جاهلانیه مذهبی می‌نامیدند. در فلسفه‌ی جدید اخلاقی، اصل بر اساس عقلانیت دینی و تساهل مذهبی بود (آصف، ۱۳۸۴: ۲۳۸-۲۴۰). کوشش اصلاح‌گران مذهبی دوره رضاشاه بر آن بود تا با استمداد از یافته‌های علمی و تطبیق آن‌ها با مسائل دینی و نیز الهام گرفتن از نوگرایی‌های متفکران سنی معاصر، راهی را برای بازگشت دین به صحنه اجتماع ایرانی باز یابند. به دلیل فضای سیاسی کشور، زمینه برای ترویج اندیشه‌های آن‌ها وجود داشت، نوشته‌های آن‌ها به صورت مستقل در مطبوعات به چاپ می‌رسید. اغلب آن‌ها، به نظر جعفریان به «جریان وهابی سنی» گرایش داشتند. شریعت سنگلجی و خرقانی که در صف اول این اصلاح‌گران دینی قرار داشتند (جعفریان، ۱۳۸۳: ۶۵۳) هدفشان، آشتی دادن دین و عقل، عقل را متناسب

با زمانه نمودن یعنی ارائه تفسیرهای تجددطلبانه و اومانیستی و تکمیل و تصحیح شریعت رایج بوده است (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۷: ۲۷۳ و ۲۷۷؛ زرشناس، ۱۳۷۳: ۱۱۷).

«رفورم مذهبی» جدید، غیرمستقیم توسط حکومت تشویق می‌شد. تسامح در برابر کسانی که نسبت به دیگران نوعی دیگر می‌اندیشیدند و حمایت پنهان و آشکار از جریان‌ها و افراد مذهبی دگراندیش در برابر قاطبه روحانیت از سیاست‌های دین ستیزی رضاشاه محسوب می‌گردد. نغمه‌های مذهبی جدید شریعت و کسروی که بدون ترس از ممنوعیت عام، نظریات خود را در مجامع عمومی منتشر ساختند مسلماً بدون موافقت تلویحی شهربانی امکان پذیر نبود (طبری، ۱۳۶۰: ۲۴۶-۲۵۱، ۲۴۷؛ مؤسسه فرهنگی قدرو لایت، ج: ۱، ۹۳). اظهار نظر امام خمینی (ره) تأیید دیگری بر این مسئله می‌باشد که در دوره پهلوی اول تبلیغات روحانی ممکن نبود و مجالس آن‌ها در حکم «تریاک قاچاق یا بدتراز آن بود». اما در این میان چندتن «آخوندقاچاق که از علم و تقوی یا دست کم تقوی عاری بودند به نام روحانیت ترویج کردند و با نام اصلاحات برخلاف دین آن‌ها را بنوشتن و گفتن و ادا کردند». کتاب‌های این گروه به راحتی طبع و نشر می‌شد، اما کتاب‌های ردیه، حق چاپ نداشت مانند کتاب «ایمان و رجعت» که در مقابل «اسلام و رجعت» سنگلجی نوشته شد (خمینی، بی تا: ۴۲۱-۴۲۲). ملاحظه می‌شود که محدودیت تشیع سنتی، مجال بروز جریان‌های نوگرا و مرتبط با تجددگری پهلوی اول را فراهم نمود. مکتب شریعت سنگلجی، پاکدینی^۱ احمد کسروی، بدعت بهائی‌گری، و نیز مارکسیست‌ها از آن جمله بودند، دو مورد اول، تحت حمایت رژیم بوده‌اند. در حقیقت حرکت به اصطلاح اصلاح‌گرانه شریعت سنگلجی در راستای تحقق اهداف مدرنیستی پهلوی اول بود.

شناخت شریعت سنگلجی

رضاقلی سنگلجی معروف به شریعت سنگلجی به سال ۱۳۱۰ ه. ق/ ۱۲۷۱ خ/ در تهران

^۱ - پاکدینی نام جنبشی اجتماعی- مذهبی در تاریخ معاصر ایران بود که احمد کسروی آن را بنیان نهاد، هدف کسروی در ظاهر زدودن خرافات از دامن دین و ارائه تعریفی خرد محور از آن بود اما در باطن آنچه مدنظر بود عرفی کردن دین و ارائه هویت ایرانی سکولار بود، کسروی با انتشار کتاب ورجاوند بنیاد آن را اساس پاکدینی معرفی کرد این کتاب اولین بار در سال ۱۳۲۲ منتشر شد. اندیشه‌های کسروی در زمان حیات او و پس از وی توسط گروهی از هوادارانش موسوم به با مهدآزادگان تحت عنوان پاکدینی اشاعه یافت.

بدنیا آمده، تحصیلات اسلامی خود را نزد پدر و سپس در مدرسه طلبه نشین میرزا زکی در کوی سنگلج آغاز نمود (مدرسی، ۲۵۳۵: ۱۸۲؛ دایره المعارف تشیع، ۱۳۸۱، ج ۹: ۵۷۰). او با طی آخرین مدارج فقه در محضر حاج شیخ عبدالنبی نوری، به درجه اجتهاد رسید. اساتید وی در حکمت و فلسفه میرزا حسن کرمانشاهی، در عرفان میرزا هاشم اشکوری، در کلام حاج شیخ علی نوری و شیخ فضل الله نوری بودند. شروع به وعظ او در منزل پدر بود. گروههای حاضر در سخنرانی او شامل افسران ارتش - که اکثریت بودند - کارمندان دولت، نوجوانها و جوانهای دانشگاهی، فضلا، ادبا و نویسندگان، بازرگان، نماینده مجلس، روزنامه نگار بودند، اما کسبه، تجار، طلاب دینی و علما، هیچ یک در مجلس او حضور نمی یافتند، بلکه این گروه اخیر با وی به مخالفت برخاستند (چهاردهی، ۱۳۶۳: ۱۵۹-۱۶۲؛ مدرسی، ۲۵۳۵: ۱۸۰). در بین مردم عادی، شریعت چندان مقبول نبود. به گزارش دکتر میاشیری، زمانی که وی شریعت را به خانه خود دعوت نمود، مادرش با آگاهی از حضور او در منزلش، از تهیه وعده غذایی برای او سرباز زد، او خانه را ترک نمود و هنگامی که به خانه بازگشت تمام چیزهایی را که به نظرش دربرخورد با شریعت یا همان «دشمن اسلام» آلوده شده بود را پاک یا بیرون انداخت (Amir arjomand, 1988: 165). نکته مهم در ارتباط با گروههای حاضر در وعظ شریعت، همانا مخاطب قرار دادن قشر تحصیل کرده می باشد که به نظر اقدامی آگاهانه و برنامه ریزی شده بود. تجدد دینی نیاز به ابزار خاص خود داشت، مردم عادی که اکثر بیسواد بودند با توجه به نفوذی روحانیت در بین آنها نمی توانست جوابگو باشد.

وی در سال ۱۳۳۶ ه.ق/ به همراه برادرش محمد، به مدت چهار سال به نجف اشرف رفته در محضر دانشمندانی چون ضیال الدین عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی به تحصیل علم پرداخت (خرمشاهی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۳۰۰؛ اطلاعات، ۱۳۲۲: ۱؛ شفیعی، ۱۳۴۹: ۱۸۹-۱۹۰، Amir arjomand, 1988, p161). در نجف، رضاعلی اولین کتاب خود را نوشت که ناشناخته است. این کتاب مورد توجه آیت الله آقا سید محمد کاظم یزدی، بزرگترین عالم شیعه در آن زمان قرار گرفت، بنابراین نویسنده کتاب به عنوان «شریعت» ملقب گردید (Amir arjomand, 1988, p162). پس از مراجعت به ایران، مسجد کوچک وی در محله سنگلج، محل اجتماع روشنفکران، دانشمندان و جوانان مستعد و پولداران

(کسروی، ۱۳۲۳، گفت و شنید: ۷)، گردید و چند سال بعد عنوان دارالتبلیغ اسلامی و درنهایت «دارالتبلیغ شریعت سنگلجی» نام گرفت (مدرسی، ۲۵۳۵: ۱۸۳-۱۸۵؛ اطلاعات: ۱۳۲۲: ۱). به نظر مدرسی در میان مدعیان اصلاح دینی در دوره پهلوی اول: «از همه باشهامت‌تر و جسورتر شریعت سنگلجی بود که هفته‌ای یک شب در مسجد سنگلج به منبر می‌رفت و صحبت می‌کرد. وعظ و خطابه او در حقیقت درس بود نه سخنرانی و بیانات احساساتی. شنوندگانش گفتار وی را سرسری نمی‌پنداشتند که از این گوش بشنوند و از آن گوش بدر کنند، چه او بسیاری از مسائل علمی و روانشناسی اسلام را تجزیه و تحلیل می‌کرد و شنوندگان مجلس را به حقایق دینی آشنا می‌ساخت.» (مدرسی، ۲۵۳۵: ۱۷۹). او توانست عقاید سختگیرترین عناصر مذهب تسنن اصلاح شده موسوم به «سلفیه» را با تأکید بر مذهب شیعه عاری از خرافات تلفیق نماید. او تعداد زیادی از جوانان روشنفکر را که در جستجوی مذهبی مطابق با عقل و زندگی مدرن بودند جلب کرده بود. او با رضاخان روابط شخصی برقرار کرد و همانند او برضد هیئت علمایی که او را متهم به اتخاذ مواضعی مغایر با سنت‌های شیعی و تکفیر می‌کردند، مبارزه می‌کرد. شریعت در مبارزه علیه همقطاران دست کم چند متحد در حوزه علمیه قم یافت، بخصوص در وجود «حکمی زاده» طلبه جوانی که در سالهای ۱۹۳۴-۱۹۳۵م / ۱۳۱۳-۱۳۱۴خ / نشریه کوچکی بنام همایون در قم^۱ منتشر می‌کرد و می‌کوشید ستایش از رضاشاه و اصلاحات او را با دفاع از اسلام عاری از خرافات آشتی دهد (دیگار، ۱۳۷۷: ۱۱۵؛ ۱۶۱: ۱۹۸، p. 198, Amir arjomand, 1988, Paidar, 1995, وی در «اسرار هزارساله»، ضمن حملات زیاد به روحانیت، بیان شبهاتی نسبت به مسائل دینی و بزرگنمایی مسائلی به عنوان نقاط ضعف شیعه، با طرح سؤالات متعددی از علما جواب خواسته شده بود. از جمله چیزهای که با تردید بدان نگریسته شده بود مساله استخاره بود (بدلا، ۱۳۷۸: ۱۹۶؛ مؤسسه فرهنگی قدرولایت، ۱۳۸۷: ۱۱۹).

۱- مجله همایون که درقم به صاحب امتیازی حکمی زاده منتشر می‌شد، هدفش ترویج تفکرشریعت و کسروی بود. اما بیش از ۱۲ شماره چاپ نشد. حکمی زاده بدنبال چاپ نشدن مجله، اسرار هزارساله را نوشت. او با آنکه اهل منبر بود، به خاطر دوستی با کسروی به طریقه فکری او ارتباط بیشتری یافت و منتقداتی را به شیعه وارد نمود. به نظر بدلا ارتباط حکمی زاده با کسروی و شریعت بیانگر فاصله گیری وی از اسلام بود. (بدلا، ۱۳۷۸: ۲۰۳-۲۰۹؛ مؤسسه فرهنگی قدرولایت، ۱۳۸۷: ۱۲۰-۱۲۱). امام خمینی از کسانی بود که علیه تفکر شریعت مبارزه می‌نمود. (بدلا، ۱۳۷۸، ص ۲۱۵) کشف الاسرار در پاسخ به سه نفر مذکور به رشته تحریر درآمد.

یکی دیگر از اقدامات مهمی که شریعت برای آن برگزیده شد، صحبت و مباحثه با تاگور فیلسوف هندی بود (مدرسی، ۲۵۳۵: ۱۸۶-۱۹۴؛ چهاردهی، ۱۳۶۳: ۱۶۶-۱۶۷). شریعت در طول پنجاه و اندی سال عمر خود، آثاری از خود به یادگار گذاشت که مهمترین آن‌ها عبارتند از: ۱. توحید عبادت یا یکتاپرستی؛ که اساس آن بر بیان توحید و یکتاپرستی در قرآن است. در تألیف آن علاوه بر قرآن، از ۵۹ منبع و مأخذ اسلامی استفاده شده است، و در آن از امور مانع توحید و اقسام شرک سخن رفته است. ۲. کلید فهم قرآن: انتشار این کتاب قبل و قالی در بعضی حوزه‌های علمیه برپا نمود، حتی رساله‌ای با عنوان رد و انتقاد بر کلید فهم قرآن به قلم یکی از طلاب دینی لار، در آذر ۱۳۲۸ در شیراز منتشر شد (مدرسی، ۲۵۳۵: ۱۹۶). شریعت به‌عنوان شخصیتی جنجالی در تفسیر قرآن، تحت تأثیر سلفیه (که آنان نیز به نوبه خود تحت تأثیر گرایش‌های نوحیلی و وهابیان بودند) یا منابع فکری آنان واقع شده بود. کلید فهم قرآن نمونه‌ای از سبک و سلیقه قرآن‌شناسی اوست (خرمشاهی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۳۰۰-۱۳۰۱؛ دایره المعارف تشیع، ۱۳۸۱، ج ۹: ۵۷۰) در این کتاب سنگلجی از عدم توجه مردم به قرآن زیاد گله نموده است که بجای این که مسلمانها افکار خود را از قرآن بگیرند، از منابع غیرقرآنی گرفته‌اند. به نظر او مردم باید عقایدشان را از قرآن اتخاذ کنند، نه اینکه عقاید از جاهای غیر از قرآن بگیرند سپس بیابند و قرآن را حمل بر عقاید خویش کنند. ۳. محوالموهوم: رساله کوچکی است درباره مرگ همه پیامبران سلف بخصوص خضر، الیاس و عیسی با استفاده از آیات قرآنی. وی یکسری تألیفات دیگری داشت ۵۰ منبر او در کانون شعرا^۱ به چاپ رسیده و دو منبر با عنوان حرمت ربا و اسلام و موسیقی جدا چاپ شده است. آثار وی بزبان عربی عبارتند از: دوره کامل فلسفه، تلخیص الفلسفه، علم القرآن، البدع والخرافات (اطلاعات، ۱۳۲۲: ۱؛ چهاردهی، ۱۳۶۳: ۱۶۵؛ مدرسی، ۲۵۳۵: ۱۹۷). وفات وی در ۱۵ دی ماه ۱۳۶۳/۱۳۲۲ ق/ به سن ۵۳ سالگی بود. شریعت با آن که آراء و نظریات خاصی ارائه می‌داد و عملاً ارتباط او با علمای سنتی گسیخته شده بود، درصدد تشکیلات مذهبی برنیامد و کسی را به جانشینی خود منصوب نساخت (چهاردهی، ۱۳۶۳: ۱۷۴). تلاش وی با اینکه

۱- اجازه طبع و نشر آثار وی در کانون شعرا سال ۱۳۱۳ ه.ش/ بصورت سند در کتابخانه ملی موجود می‌باشد. (کتابخانه ملی، مرکز اسناد تهران، شماره مدرک: ۲۹۷۰۱۹۳۴۴).

به جایی نرسید، اما در جریانات دوره پهلوی دوم در مذهب شیعه برای نوسازی، از طرف افرادی چون بازرگان، شریعتی و طرفداران او دنبال شد (طبری، ۱۳۶۰: ۲۵۳؛ طبری، ۱۳۵۶: ۱۱۳). از جمله شاگردان وی، می‌توان از اشخاص ذیل نام برد. ۱. احمد فردید (۱۲۸۹-۱۳۷۳) (جعفریان، ۱۳۸۳: ۶۰۸) ۲. محمدرضا اسلامی که در سال ۱۳۳۹ به نگارش کتاب «نمونه‌ای از خرافات اجتماع» همسو با عقیده سنگلجی، دست زد. او در این کتاب به خرافات جامعه دوره خود اشاره نموده و ضمن رد آن‌ها، مطالبی از کتاب «توحید و یکتاپرستی» سنگلجی در صص ۵۳ تا ۷۱ آورده است. ۳. صبحی مهتدی که کتاب پیام پدر را علیه بهائیه‌ها نوشته است، خود را از علاقمندان شریعت می‌شمارد (چهاردهی، ۱۳۶۰: ۲۰۴) ۴. در سابقه تحصیلات اللهیار صالح در امور حقوقی-قضایی، از شریعت نامبرده شده است (سعیدی، ۱۳۸۲: ۸۵). آیت الله سید محمود طالقانی نیز از جمله شاگردان وی بر شمرده شده است (میرابوالقاسمی، ۱۳۸۲: ۲۲۹). بدون تردید، حرکت سنگلجی تأثیر خاص خود را در محافل روشنفکری مذهبی داشته و همچنان امتداد یافته است. به اعتقاد صاحب‌الزمانی، کلید فهم قرآن شریعت: «بهترین نمونه تلاش و کوشش او برای تحصیل آزادی و استقلال فکری برای نسل‌های آینده ایران اسلامی است... تلاش شریعت واکنشی اسلامی، انگیزه از بیداری و احساس مسئولیتی دینی و اجتماعی، در برابر خطر هجوم تمدن و اندیشه‌های اروپائی بود.» (صاحب‌الزمانی، ۱۳۴۸: ۱۳۶-۱۳۷). طبری مورخ مارکسیست، کلید فهم قرآن را نموداری از کوشش شریعت برای ارائه دادن تفسیری تازه از اسلام می‌داند. به نظر وی شریعت آگاهانه درصدد همساز نمودن اسلام قرون وسطایی با خواست‌های جامعه نوین (بورژوازی) بود. شریعت در کلید فهم قرآن همان ایده آلی را تعقیب می‌نمود که زمانی لوتر، توماس مونترسر و کالون درباره مسیحیت تعقیب می‌کردند. آن‌ها نیز می‌خواستند با اشاعه ترجمه انجیل مسیحیت را به «پاکی روزهای اولیه» بازگردانند و از پیرایه‌هایی که بر آن بسته بودند بکاهند. همین کوشش «به پاکی ایام اولیه بازگرداندن» اسلام است که مورد ریشخند کسروی قرار گرفت، وی بر آن بود که به جای این تلاش نادرست و بی‌توفیق، بهتر است دینی پاک هماهنگ با «دانش‌های امروزی» پدید آید (طبری، ۱۳۶۰: ۲۵۲-۲۵۳؛ طبری، ۱۳۵۶: ۱۱۱-۱۱۲). ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که حرکت سنگلجی با اینکه، سیاسی اجتماعی نشد، ولی حرکت نوینی در داخل علمای شیعه بود که مخالفینش او را به وهابیت نسبت

می‌دادند (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۷: ۳۳۵؛ جعفریان، ۱۳۸۳: ۴۹۳؛ میرابوالقاسمی، ۱۳۸۲: ۲۲۹). درحقیقت شریعت مفاهیم بنیادی شیعه را با عقل تفسیر نمود که نتیجه آن تفسیرهای مدرنیستی و اومانستی بود. در خصوص زدودن اسلام از خرافه‌ها و پیرایه‌ها به رغم اینکه از جریان وهابی تأثیرپذیر بود اما به نظر نمی‌رسد که تأثیر عقاید وهابیت در او در سطح بالایی باشد، بلکه وی جایگاه برتر را به خردورزی غربی نسبت می‌داد. این در حالی است که در اندیشه محمد بن عبدالوهاب عقل جایگاهی نداشت.

قرآن و عقل در اندیشه شریعت

شریعت از روحانیون مجاز به فعالیت فرهنگی در قالب نگرش اسلام مترقی در دوره رضاشاه بود. او به رغم انتشار آثار تفسیری و برقراری منبرهایش با هیچ گونه مزاحمتی از سوی دستگاه حاکمه روبرو نشد. وی دارای نگرشی عقل‌گرایانه-منبعث از اروپا- بود و به اعتقاد خود باخرافات مبارزه می‌کرد. به اعتقاد او عقل جایگاه بالایی در قرآن و اسلام داشت. قرآن چنانکه نفس بشر را از قید راهزنان و شیادان آزادی داده، عقل را نیز آزادی مطلق اعطاء نموده است. به نظر وی بزرگترین خصیصه انسان، که در صورت عدم به کارگیری، انسان مدارج ترقی را نمی‌پیمود، همانا قوه تعقل می‌باشد که انسان توسط آن به مدنیت رسیده است و همین عقل باعث برتری انسان بر دیگر موجودات جهان گردیده است، اما «غولان راه انسانیت و خوارکنندگان جامعه بشریت» برای رسیدن به مقاصد شوم خود، مردم را به راههای مختلف و موهومات گوناگون از تعقل و تفکر بازداشتند تا به آسانی به مقاصد زشت خود برسند، به نظر آنها عقل، حق تامل در گفته‌های پیشوایان را نداشت که در آن صورت، او را «حکم‌بالحاد و خروج از دین می‌نمودند و می‌گفتند دین تعبد است و با تعقل مناسبتی ندارد». وی برای اثبات گفته‌های خود در تعیین جایگاه برتر عقل، به ذکر حدیث‌هایی از رسول اسلام (ص) می‌پردازد (سنگلجی، ۱۳۴۵: ۱۷۹-۱۸۱؛ جهانگللو، ۱۳۴۶: ۷۳-۷۴).

به نظر شریعت، یکسری عوامل مانعی از برای تعقل محسوب می‌شوند: الف) تقلید: به اعتقاد وی قرآن، تقلید کورکورانه را مذمت نموده است. تقلید اقتباس پسران و اخلاف از پدران و اسلاف می‌باشد که انتقال این تقلیدها از ممیزه‌های انسانی محسوب می‌شود و تقلید

طولانی‌تر، با ثبات‌تر خواهد بود و رهاکردنش مشکل. با توجه به جایگاه مقدس گونه تقلید و عادات در جوامع بشری، اعتقاد مردم که مخالفت تقلید موجب ضرر و بدبختی خواهد شد، و این توهم که قوه غیبی آن‌ها را در مخالفت تقلیدها تنبیه خواهد کرد، عوامل ترس در ترک عادات سابق می‌باشد. وی علاج حتمی تقلید را دانش و حکمت می‌داند: «جهل رفیق تقالید و بی‌علمی مؤید خرافات است بعکس دشمن تقالید علم و دانش و غذای روح معرفت و بینش است». وی بعضی از متصوفه را عامل رواج بی‌توجهی به علم و دانش در جامعه اسلامی بر شمرده است که معتقد بودند: «العلم حجاب الله الأكبر» (سنگلجی، ۱۳۴۵: ۱۶۲-۱۶۵؛ فرید، ۱۳۱۸: ۱-۶ و ۲۵ و ۴۷ ب) دومین مانع از موانع تفکر اطاعت بزرگان، پیروی احبار و رهبانست (ج) عامل سوم از موانع تعقل، پیروی هوی است که همانا میل به شهوانیت است که انسان را از خیر باز داشته و با عقل ضدیت می‌نماید و بدین صورت شخص هوی پرست همواره از اخلاق، زشت‌ترین آن‌ها را انتخاب می‌نماید (سنگلجی، ۱۳۴۵: ۱۸۳، ۱۷۳)

شریعت به لحاظ تفسیری تحت تأثیر اسدالله خرقانی، عالم بزرگ معاصر دوره خودش بوده، از مجالس درس او بهره گرفته است. اهمیتی که هر دوی آن‌ها در بازگشت و تمسک به قرآن قائل بودند مبین این نکته می‌باشد. خرقانی رهایی مسلمین از حالت انحطاط را منوط به بازگشت و تمسک به قرآن مجید و سیره ۲۳ ساله شخص پیامبر می‌داند، که باید تمام اعتقادات و اتکاء مسلمانان به آن‌ها باشد: «هر که مطابق آن عمل کرد باید مسلمان دانست و هر که مخالفت نمود تابع هوا و هوس باید دانست.» (خرقانی، ۱۳۳۹: ۱۸ و ۳۶). به نظر وی هدف اصلی قرآن به عنوان رساله عملیه خداوند، یادگیری، عمل نمودن و تبلیغ آن است نه قرائت کردن، شنیدن، بوسیدن و قسم خوردن به آن (خرقانی، ۱۳۳۹: ۲۸۴). در مقدمه کلید فهم قرآن، گرایش و تمسک به قرآن شریعت مشهود است. توجه وی به عقل و عقلگرایی زمینه‌ای برای اعتقاد او در تدبر به قرآن بود: «افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها [محمد/۲۴]: «آیا تدبر در قرآن نمیکنند یا بردلها قفل زده شده است؟». به نظر وی فهم دین و عمل به سنت پیامبر بستگی به تدبر در آیات قرآن به عنوان کتابی دینی، فلسفی، اجتماعی، اخلاقی و حقوقی، دارد. نباید به خواندن ظاهر آن قناعت کرد بلکه باید انسان تمامی شؤون زندگانی را از قرآن بیاموزد، چرا که رستگاری دنیا و آخرت منوط بتعلیم قرآن است، بنابراین تدبر در آن بر هر فردی واجبست (سنگلجی، ۱۳۴۵: ۲ و ۱۲۶ و ۲۳۹). در تمسک به قرآن، معتقد

است که دین را باید از سلف گرفت نه از خلف: «بعبارات واضحتر باید من به بینم در صدر اول اسلام چه خبر بوده است و مسلمین صدر اول قرآن را چگونه می‌فهمیدند و پیش از پیدایش فلسفه و تصوف و اشعریت و اعتزال اینها در اسلام مسلمین چه دینی داشتند؟ ولی اگر خدای نخواستہ شخص متدبر در قرآن بخواهد دین را از خلف بگیرد و بهیچ وجه سلف صالح را محل عنایت قرار ندهد مسلماً گرفتار یکی از این فرق خواهد شد» او با ذکر این مطالب هدف خود را از نگارش کلیدفهم قرآن نشان دادن طریق فهم قرآن معرفی می‌کند، چراکه به نظر او مدعیان باطل بواسطه گناهان تاریخی، راه فهم قرآن و حقایق آن را بر مردم بسته بودند (سنگلجی، ۱۳۴۵: ۴-۸۵). این اعتقادات شریعت باعث گردیده است که از وی با عنوان سلفی یاد کنند.

همه فهم کردن قرآن و موضع گیری در برابر کسانی که قرآن را غیر قابل فهم برای توده مردم می‌دانند، سبب شد تا شریعت، دایره آیات متشابه در قرآن را تنها در محدوده آیاتی که به بیان صفات خالق جهان مربوط می‌شد، محدود کند (سنگلجی، ۱۳۴۵: ۸۰-۸۱)؛ چهاردهی، ۱۳۶۳: ۱۷۱) او معتقد بود که هیچ کلمه و آیه‌ای در قرآن نیست که برای بشر قابل فهم نباشد: «از مسلمات است که در کتاب خدا آیه‌ای که خلاق از فهم آن عاجز باشند یافت نمیشود و تمامی آن قابل تدبر و فهم است و شاهد بر این مطلب اولاً آیات و اخبار و ثانیاً دلیل عقل است» (سنگلجی، ۱۳۴۵: ۱۷ و ۱۰۶)، پس با قابل فهم بودن قرآن، او هدایت از غیر قرآن خواستن مسلمانها را عامل گمراهی در دین و مجادله فرقه‌ها باهم ذکر نموده است، به گونه‌ای که چهارصد میلیون مسلمان معاصر وی، بهیچ وجه اتفاق نداشتند. به نظر وی آنچه که متعلق به هدایت، مصلح علم و عمل است در قرآن وجود داشت (سنگلجی، ۱۳۴۵: ۲۴ و ۳۸-۳۹).

شریعت سنگلجی و مسئله رجعت

اما آنچه که باعث اختلاف و شهرت شریعت شد، انکار موضوع رجعت بود. نظریات وی

بعداً در کتابی تحت عنوان «اسلام و رجعت»^۱، توسط شاگردش فریدتنکابنی جمع آوری شده است. مسئله محوری و اساسی مورد بحث در این کتاب، ابطال رجعت و عدم اعتقاد بدان می‌باشد. اصولاً رجعت در لغت به معنای بازگشت و در اصطلاح عبارتست از بازگشت بعضی مومنان خالص و بعضی منافقان فاجر به این جهان پیش از قیامت. بازگشت امام علی و حسین (ع) در عهد رجعت از نظر احادیث قطعی و در مورد دیگر امامان روایت‌هایی وجود دارد (موسوی اصفهانی، ۱۳۸۸: ۷، ۱۲). به نظر شریعت و تنکابنی استدلال به ۱۹۸ روایت مجلسی ناصحیح و قابل نقد است، چراکه این احادیث هیچ ربطی به رجعت ندارد و آیات قرآن هم مربوط به قیامت است، انکار رجعت باعث شد تا علما با شریعت در بیفتند. نظرات مختلفی درباره عقاید شریعت در ارتباط با رجعت و ظهور امام زمان از سوی افراد مختلف مطرح شده است. به نظر طبری، شریعت در رد مسئله رجعت، اخبار و احادیث یعنی دلایل نقلی را گردآورده، بر آن دلایل عقلی افزود و مردم را از تصور اینکه خداوند دوباره پیامبران و امامان را به جهان بازمی‌گرداند بر حذر داشت. مستمعین با استدلالات او موافق می‌شدند اما در میان مومنان بازار بر ضدش تبلیغات شدیدی وجود داشت (طبری، ۱۳۶۰: ۲۵۲؛ طبری، ۱۳۵۶: ۱۱۲). شریعت و پیروانش، مسئله رجعت جسمانی را محال دانسته و استدلال می‌کردند: «موجودی که استعداد کمال دارد، هنگامی که کمالات استعدادی آن جنبه فعلیت بخود بگیرد، یعنی از قوه به فعل درآید، دیگر نمی‌تواند به حالت اولی برگردد، زیرا رجوع از فعلیت به قوه محال است. نفس انسانی با مردن از ماده مجرد می‌شود و یک موجود مجرد مثالی یا عقلی می‌شود که این رتبه مثالی و عقلی، از مرتبه ماده برتر و وجود آن‌ها از ماده قویتر است. اگر مجدداً نفس بعد از مرگ به ماده تعلق پیدا نکند لازم می‌آید که فعلیت مجدداً به قوه بازگشت

۱- انتشار «اسلام و رجعت» فرید تنکابنی، هیاهویی بپا کرد، علمایی که تا آن زمان نسبت به نظریات، آراء، نوشته‌ها، نحوه تبلیغ و کلاسهای شریعت بی طرف و سکوت اختیار کرده بودند، دست از آن کشیده، حتی از عبدالکریم حائری استفتا نمودند که ایشان موضوع رجعت را تأیید کردند (چهاردهی، ۱۳۶۳: ۱۷۳-۱۷۴) فریدتنکابنی در تشریح دلیل توجهش به مسئله رجعت، این مسئله را به منزله بایی برای دعاوی باطله مردمان شیاد می‌داند که- به نظر وی- با مذهب سازی به ویژه در ایران، لطمه بزرگی به ارکان تشیع وارد آورده است. وی با اشاره به تلاش شفاهی شریعت در ملغی نمودن رجعت، دلیل نگارش «اسلام و رجعت» را رفع سوء تفاهمات درباره عقاید او عنوان نموده است (فرید تنکابنی، ۱۳۱۸، مقدمه: خ. د). وی دخول رجعت به عقاید شیعه- ابتدا شیعیان غالی و سپس شیعه ۱۲ امامی- را منبعث از یهود برمی‌شمرد (فریدتنکابنی، ۱۳۱۸: ۸۷). در این کتاب، رجعت، برخلاف سنت حتمیه خداوند، خارج از نظام عالم طبیعت و امری محال جلوه داده شده است (فریدتنکابنی، ۱۳۱۸: ۱۱۰-۱۱۸).

نماید، و این محال است، ولی زنده شدن یک موجود پس از مرگ از مصادیق آن نیست، زیرا اگر انسانی پس از مرگ به دنیا بازگردد و نفس او مجدداً با ماده تماس و تعلق یابد، این امر باعث ابطال اصل تجرد و بازگشت از فعل به قوه نیست، چه او قبل از مردن و پیش از قطع رابطه با بدن هم مجرد بود، بنابراین تعلق و ارتباط مجدد او با بدن بطور یقین منافاتی با تجرد او ندارد، تنها چیزی که هست این است که بر اثر مرگ روابطی که ضامن تأثیر فعل نفس در ماده بود مفقود شده و لذا پس از آن قدرت بر انجام مادی را ندارد درست مانند صنعتگری که آلات و ابزار لازم را برای انجام دادن عمل را از دست بدهد، ولی با بازگشت نفس بحال سابق و علق آن به بدن مجدداً قوا و ادوات آنرا به کار اندازد و در نتیجه می‌تواند حالت و ملکات خود را به واسطه افعال جدید به مرحله فوق یا مرحله سابق برساند و تکامل تازه‌ای پیدا کند، بدون اینکه سیر نزولی و عقبگرد از حال کمال به نقص و از فعل به قوه کرده باشد» (بدلا، ۱۳۷۸، ۲۱۴).

دلایلی که شریعت برای رد رجعت ذکر می‌کند بیش از آنکه ادعای وی را در بازگشت به سرچشمه اصلی معارف دین یعنی قرآن نشان دهد نمایانگر غلبه تفکر اومانیستی و اندیشه ترقی بر ذهن و فکر وی است و گرنه براهین عقلی و نقلی در اثبات رجعت به قدری گسترده و استوار است که جایی برای انکار باقی نمی‌گذارد و ما در اینجا به چند مورد آن از منظر نقل و عقل اشاره می‌کنیم: بی‌شک مستندترین و قطعی‌ترین دلیل در اثبات رجعت قرآن است که خداوند در سوره احقاف می‌فرماید: «آن خدایی که آسمانها و زمین را آفرید و هرگز از خلقت آنها دچار ناتوانی نشد، قدرت دارد مردگان را زنده کند» (سوره احقاف، آیه ۳۳) یا در سوره بقره به ماجرای زنده شدن مرده‌ای به اذن خدا در زمان حضرت موسی اشاره می‌کند (سوره بقره، آیه ۷۳) داستان اصحاب کهف، احیای مردگان توسط حضرت عیسی همه آیاتی روشن مبنی حقانیت رجعت است علاوه بر این روایات فراوانی در باب رجعت وارد شده که در کتب حدیثی شیعه و سنی مضبوط است از جمله در روایتی از امام جعفر صادق آمده است: «ایام الله سه روز است یکی روز قیام حضرت مهدی، دیگری روز رجعت و سومی روز قیامت» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۳، ۵۱). اصل رجعت در بین علمای شیعه مورد اجماع است تنها اختلافات در فروعات است مانند نخستین نفر که رجعت می‌کند

یا حکم تکالیف دینی پس از رجعت و غیره. از نظر عقلی هم مسأله رجعت کاملاً قابل اثبات است چرا که وقتی واجب الوجود- خداوند- نامتناهی است پس هر چیز در دایره ممکنات امکان وقوع وجود آن قابل اثبات است و بهترین دلیل بر امکان وجود چیزی وقوع آن در گذشته است و رجعت هم از این قاعده پیروی می‌کند زیرا در امت‌های پیشین وقوع پیدا کرده است. در نتیجه از نظر عقلی اگر رجعت رخ دهد هیچ گونه محال عقلی پیش نمی‌آید مانند بسیاری از مسایل ماورایی مثل عالم برزخ، معاد جسمانی، نکیر و منکر، ضمن اینکه رجعت برخاسته از فطرت انسانی است و در نزد اکثر ادیان پذیرفته شده است مثلاً در آیین زرتشت اعتقاد به بازگشت سوشیانت، فریدون و کیخسرو وجود دارد، یهودیان قائل به رجعت هارون برادر حضرت موسی هستند، مسیحیان هم به نحوی پررنگ‌تر یهود باور به رجعت عیسی (ع) دارند (طباطبایی، بی تا، ج ۲: ۴۷). با این اوصاف مشخص می‌شود آنچه شریعت در باب انکار رجعت و اصول اجماعی شیعه بیان می‌کند کوششی است تا اسلام سنتی و وحیانی را با تفسیر به رأی و با تفکرات جدید مدرنیستی سازگار کند و تحت تأثیر فضای گفتمانی زمان خود دست به اصلاحگری در دین بزند، مسأله‌ای که صاحب زمانی از آن به «نهضت ناشناخته» شریعت یاد می‌کند؛ وی معتقد است: تز اساسی وی در «اسلام و رجعت و کلید فهم قرآن» این بود که بدون نسخ اسلام و با دیدگاه انتقادی نسبت به پاره‌ای از اخبار و احادیث مربوط به ظهور مهدی موعود، «عنصر قیام به سیف و ظهور مسلحانه و مایه‌ی جنگ و انتقام‌جویی را از آن بزداید و جنبه‌ی رهبری شخصی را نیز از آن حذف نماید و بدان بیشتر صورت یک نهضت ترقی‌خواه دسته جمعی و اجتماعی بدهد و آن را جهان‌بینی مقبول نسل نو قرار بدهد.» (صاحب‌الزمانی، ۱۳۴۸: ۱۳۳-۱۳۴).

اقدامات شریعت در باب ابطال رجعت، از سوی علمای سنتی، به عنوان اقدامی ضدشیعی و منحرف گزارش شده است. انکار مسأله رجعت توسط او، دقیقاً نقطه مقابل علمای سنتی قم بود که رجعت را در شمار ضروریات مذهب شیعه می‌دانستند (بدلا، ۱۳۷۸: ۲۱۳-۲۱۴). روحانیت سنتی شیعه در مقابل اقدام شریعت و پیروانش بیکار ننشست، کتاب‌هایی با هدف اثبات رجعت با تکیه بر آیات قرآنی، احادیث و روایات، تحریر شد. از دید نویسندگان این کتابها منکرین رجعت غیرمومن تلقی شدند. از آن جمله کتاب «ایقاظ الامه من الضجعه فی اثبات الرجعه» تألیف آیت الله سید محمد مهدی اصفهانی کاظمینی بسال ۱۳۵۳ق است که

با عنوان بیداری امت در اثبات رجعت به فارسی ترجمه شد (موسوی اصفهانی، ۱۳۸۸: ۱۱-۱۲، ۱۲۹ و ...). آیت الله شاه آبادی به عنوان یکی از بزرگان دینی، علیه عقیده شریعت درباره رجعت، به مبارزه پرداخت. تألیف کتاب «رشحات البحار» بزبان عربی بسال ۱۳۵۹ق/ درسه بخش که یکی از آن‌ها با عنوان «الایمان والرجعه» ردی است بر کتاب اسلام و رجعت (بصیرت منش، ۱۳۷۶: ۱۶۰ و ۳۴۸). «دلایل الرجعه یا ایمان رجعت» دیگر کتابی بود که توسط غلامعلی عقیقی کرمانشاهی، باهدف اثبات رجعت به عنوان ضروری شیعه با استناد به آیات و روایات، تحریر شد (عقیقی کرمانشاهی، ۱۳۲۳: ۲۳۳).

در این دوره آیت الله حائری به عنوان رهبر مذهبی جامعه رسالت خود را به خوبی انجام داد. هنگامی که از او درباره اعتقاد به رجعت جسمانی استفتا شد، چنین پاسخ داد: «... احقر به واسطه کثرت اخبار اعتقاد به رجعت دارم به نحو اجمال، ولی این مطلب نه از اصول دین و مذهب است که اگر فرضاً کسی معتقد به آن نباشد خارج از دین یا مذهب شمرده می‌شود و نه از مسایل عملیه است که بر افراد مکلفین لازم باشد اجتهاداً یا تقلیداً به دست آورند. و در مثل این زمان باید به نحوی که حفظ دیانت مردم نمود و گفتگوی این نحو از مطالب به جز تفرقه کلمه مسلمین و ایجاد یک عداوت مضره بین آن‌ها فایده ندارد» (سنگلجی، ۱۳۲۳: ۴۲؛ بصیرت منش، ۱۳۷۶: ۲۵۷؛ بدلا، ۱۳۷۸: ۲۰۵-۲۰۶؛ چهاردهی، ۱۳۶۳: ۱۶۶). این امر بیانگر قدرت فهم ایشان می‌باشد چرا که در غیر این صورت موجب بروز تفرقه‌ای جدید در بین شیعه می‌شد و به گفته خود ایشان، حفظ وحدت مهمتر از این حرف‌ها بود.

مخالفت کسروی با سنگلجی

احمد کسروی بنیانگذار «پاکدینی»، ابتدا در کسوت روحانیت بود، برای ورود به خدمات دولتی تغییر لباس داد. با وجود آوردن پاکدینی، مرتد و سرانجام توسط گروه فداییان اسلام به عنوان مظهر بی دینی ترور شد (دیگار، ۱۳۷۷: ۱۱۴؛ رجیبی، ۱۳۸۶: ۸۴-۸۵). او با مطالبی که در کتاب‌های خود می‌نگاشت مذهب تشیع، علما و روحانیت را به سخره و ستیز می‌گرفت. مهمترین کتاب او در این زمینه «شیعیگری» می‌باشد. «آیت الله بدلا» که خود در ابتدا از خوانندگان نوشته‌های کسروی بود، اشاره نموده که وی «نوشته‌های متفکرانه‌ای داشت و

تجلیات افکار او که در قالب نوشته و سخن بروز می‌کرد نشان می‌داد که او دارای فضایی است» (بدلا، ۱۳۷۸: ۲۱۲). هم‌زمان با شریعت که در تهران به مبارزه با خرافات دست زده بود، کسروی در تبریز دست به کار شد. کسروی به عنوان یکی از تندروترین منتقدان مذهبی دوره پهلوی اول، علاوه بر علمای سنتی، با شریعت که داعیه مبارزه با خرافات داشت و به نام اسلام و قرآن جوانان را به دور خود گردآورده بود، به مخالفت برخاست (چهاردهی، ۱۳۶۳: ۱۶۶). او راهی جدا از همه اصلاح طلبان داشت، و به اعتقادش دین تابع مقتضیات زمان و در مراحل مختلف تاریخ بشر ضرورت پیدایش دینی نو با سلاح عقلی و اخلاقی نو اجتناب ناپذیر بود. او بازگشت به صدر اسلام یا «دین را به گوهر خود برگردانیدن» و جاری ساختن احکام آن را امری محال، بی معنی و دروغی بزرگ می‌دانست (اصیل، ۲۵۳۶: ۴۹-۵۰): «بازگردانیدن دین به گوهرش نه کاریست که هرکسی بتواند، باید از آنان پرسید: دین را که از گوهرش بیرون برده که شما بازگردانید؟... چنین گستاخانه می‌گویند: «دین را به اصلش بازگردانیم» که تو گویی سخن از آب خوردن می‌رانند...» (کسروی، ۱۳۲۲: ۲۸) وی عنوان بازگردانیدن دین به اصلش را دستاویز افرادی چون شریعت برای فریب مردم می‌داند: «و هر یکی یک دسته از کسانی را که اندک آگاهی از آلودگی مسلمانان می‌دارند با فریب بر خود گرد آورده‌اند، واژه مصلح لقبی گردیده که بسیاری از ملایان هوسباز به روی خود گزارده‌اند». او دین دردست این مصلحین را بازیچه‌ای می‌داند که در هر لحظه به رنگی درمی‌آمد (کسروی، ۱۳۲۲: ۲۹).

وی ضمن اشاره به تعداد زیاد مصلح‌ها، درباره شریعت چنین اظهار نظر می‌کند که در تهران هرچه از هرکس می‌شنید در اسلام برایش جا بازی می‌کرد. چون روزنامه‌ها به ورزش ارج نهاده درباره آن می‌نوشتند، او نیز در بالای منبر به ستایش پرداخته، نماز را یک گونه از ورزش می‌شمرد. در هنگام برپایی کنگره فردوسی و های هوی شاعری، او همراهی نشان داده بر منبر ستایش از سعدی، حافظ، خیام و مولوی می‌نمود و آیه از قرآن درباره آن‌ها می‌سرود. کسروی تفکر تجدید دینی شریعت را برگرفته از تحولات مصر، و نیز فصلنامه پیمان دانسته است: «چون از سالیان پیش در مصر و دیگر جاها سخن از مرده پرستی مسلمانان و این که بنیاد اسلام به آخشیج آنست رفته بود و سپس ما نیز در پیمان گفتارهایی در آن زمینه می‌نوشتیم، او هم کتابی به نام «یکتاپرستی» به چاپ رسانید. زمانی که ما سخنانی درباره

امام ناپیدا نوشتیم او نیز به هوس افتاده و در پیش بسیاری از پیروان خود او را انکار کرد. این‌هاست نمونه‌هایی از کارهای آن مصلح». گزارش کسروی می‌نماید که شریعت حرف‌هایی نمی‌زد که جامعه شیعی را برنجاند: «مثلا همان مرد عراقی که خود را «المصلح الکبیر» می‌نویسند، هنوز شیعی است و تاکنون سخنی که شیعیان را برنجاند از او سر نزده. این مرد تهرانی همچنان شیعی می‌بود و همیشه خود را شیعی می‌خواند. از یکسو کتاب یکتاپرستی چاپ می‌کرد که چنین وانماید که از بنیاد اسلام آگاهست و یک دسته را خشنود گرداند از یک سو کیش شیعی را که بنیادش بر «صد تاپرستی» است رها نمی‌کند». کسروی، سنگلجی را به دورویی و دغلکاری متهم نموده است که زمانی امام ناپیدا را در میان دسته‌ای انکار و در میان دسته دیگر به گردن نگرفته می‌گفت: «من چنان سخنی نگفته‌ام، من شیعه‌ام» (کسروی، ۱۳۲۲: ۳۰) او در پایان کتاب «در پیرامون اسلام» نسبت به کسانی که هدفشان برگرداندن دین به اصلش بوده چنین فهمانده است که او خودش این کار را انجام داده است (کسروی، ۱۳۲۲: ۵۰).

کسروی سنگلجی را عامل رواج نادانی در بین مردم می‌دانست: «آن شریعت سنگلجی که تیفوس گرفت و مرد خودش خود را کشته و هزارها کسان دیگر رانیز کشته زیرا او نیز همین نادانی‌ها را به مردم یاد می‌داد. کسروی با دیدگاهی انتقادی در ارتباط با تبیین نقل قول سنگلجی، اضافه نموده است: «معنی این سخن آنست که آن گرسنگی و کمیابی که در سال ۱۳۲۱ پدید آمد، هزاران کسان را به ویژه در جنوب بزیر خاک فرستاد نتیجه جوراب بپا نکردن و هرشب سینما رفتن زنهای تهران بود. خدا از این کار بخشم آمده و آن گرسنگی را فرستاده، خدا کینه جوراب بپا نکردن زنهای خوشگذران تهران را از بچه‌های بی‌گناه بندر عباس و بندر ریگ کشیده، اینست معنی آن سخن» (کسروی، ۱۳۲۳، گفت و شنید، ۲۹-۳۰). کسروی ضمن اشاره به پدید آمدن دسته‌ای به نام «یکتاپرستی» در تبریز معتقد است که چون در برابر ایرادهای او نسبت به مذهب شیعه درمانده‌اند، بجای پیوستن و کمک به او: «نگر عوض کرده این نام را بر روی خود گزارده‌اند» (کسروی، ۱۳۲۳، در پاسخ بدخواهان: ۱۳) او ضمن اشاره به اینکه: «این یکتاپرستان نمی‌دانم چه کسانی‌اند»، ذکر می‌کند که آن‌ها در تبریز باعث وحشیگری بوده‌اند. او آن‌ها را به شریعت سنگلجی مربوط می‌داند: «ولی شما

می‌دانید این‌ها همان سخنانیست که شریعت سنگلجی در تهران می‌داشت و در زیرپرده به کسانی می‌گفت و آنان خود را به شریعت می‌بندند...» (کسروی، ۱۳۲۳، در پاسخ بدخواهان: ۱۳).

نتیجه

مطالعه و بررسی آراء و عقاید شریعت سنگلجی ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که زمینه فکری او برگرفته از چندین سرچشمه مختلف می‌باشد که هر یک به نوعی در تفکرش تأثیرگذار بود: نهضت اصلاح و تجددطلبی اسلامی اسدآبادی، محمد عبده و علمایی چون شیخ هادی نجم آبادی و سیداسدالله خرقانی، افکار واندیشه روشنفکران ایرانی دوره مشروطه که برضد باورها و سنت‌های دینی و فرهنگی بپا خواسته بودند، افکار اندیشمندان عصرخرد و روشنگری اروپایی و به اعتقاد برخی وهابی. شریعت در پیشبرد گفتمان اصلاح دینی خود، از حمایت هیات حاکمه برخوردار بود، در دوره‌ای که اغلب روحانیون در تنگنا بودند، او به راحتی و بدون هیچ‌گونه مزاحمتی از سوی مسئولین حکومتی، به تبلیغ دست می‌زد، هیچ نوع گزارشی از برخورد با او وجود ندارد. هدف وی به عنوان اصلاحگر دینی، ارائه تصویری به روز و مطابق باخواست نسل جوان از مذهب بود. شایان ذکر است که گرایش به اصلاحگری و خرافاتی زدایی از باورهای دینی در دنیای اسلام بیشتر در میان اهل سنت رواج داشت و در میان شیعیان تعداد معدودی چون سید جمال الدین اسدآبادی و شریعت سنگلجی در این زمره قرار می‌گیرند. به گمان شریعت، گرفتن دین از خلف، باعث وفور خرافات در مذهب شده بود. مبارزه با خرافات به عنوان ممیزه اصلی فعالیت او، از سوی دیگران به ویژه روحانیون سنتی چندان مقبول واقع نگردید، به گونه‌ای که حتی مورد تهدید و درموردی در مظان مرتدشدن قرار گرفت.

او که حرکت خود را متوجه اعتقادات و باورهای دینی مردم کرده بود، برای زدودن خرافاتی که به نظرش در دین حاصل شده بود، بر قرآن تکیه نمود و در کتاب کلید فهم قرآن ایده آلی را دنبال می‌کرد که زمانی لوتر و کالون در مسیحیت دنبال می‌کردند گونه‌ای نوپروتستانسم که قصد آن داشت قرآن را همه فهم کند و روحانیون را همسان آبا کلیسا معرفی نماید لذا اصلاحات پیشنهادی شریعت بیشتر متوجه سازمان روحانیت و تفکر دینی

منشعب از آن است، شریعت با نفی جایگاه مرجعیت شیعه و تأکید بر قرآن و سلف، خواسته یا ناخواسته در دام اندیشه‌های وهابی می‌افتد، قرآن‌گرایی شریعت و بی‌توجهی به سیره و احادیث که در حکم مکمل و مبین احکام شرع است او را به ورطه انکار مسلمات مذهب شیعه چون رجعت می‌کشاند؛ موضوعی که باعث رنجش علمای سنتی از وی و تحریر ردیه‌هایی بر آن کتاب گردید. عالم بزرگ آن دوره شیخ عبدالکریم حائری برای حفظ وحدت مسلمان‌ها صلاح ندیدند که شریعت را مرتد بدانند. هم‌زمان با او افرادی چون کسروی و حکمی زاده نیز به فعالیت مشغول بودند و به نوعی ارتباط بین آن‌ها وجود داشت، اما کسروی که در نهایت پاکدینی را بنیان نهاد دیدگاه خوبی نسبت به شریعت و اقدامات او نداشت، در حقیقت به نظر کسروی خود شریعت آدم خرافاتی بود. کسروی او را به دورویی و دغلقاری و فریبکاری مردم متهم نموده است.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

- آصف، محمدحسن، (۱۳۸۴)، *مبانی ایدئولوژیک حکومت در دوران پهلوی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اسلامی، محمدرضا، (۱۳۳۹)، *نمونه‌ای از خرافات اجتماع*، بیجا، بیجا.
- اسناد: مرکز اسناد تهران، (کتابخانه ملی و سازمان اسناد ملی) عنوان سند: «صدور اجازه طبع ونشر بیانات شریعت سنگلجی در جریده کانون شعرا (۱۳۱۳)»، شماره مدرک ۱۹۳۴۴-۱۹۷۰.
- اصیل، حجت الله، (۲۵۳۶)، *سیری در اندیشه سیاسی کسروی*، تهران، مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر.
- *اطلاعات*، (۱۳۲۲)، سال ۱۸، ش ۵۳۶۴، شنبه ۱۷ دیماه ۱۳۲۲، مطابق با ۱۱ محرم ۱۳۶۳، ۸ ژانویه ۱۹۴۴.
- بدلا، حسین، (۱۳۷۸)، *هفتادسال خاطره از آیت الله سیدحسین بدلا*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بروجردی، مهرزاد: «پیروزی‌ها و رنج‌های نوسازی مستبدانه در ایران»: کرونین، استفانی، (۱۳۸۳). شکل‌گیری ایران نوین: دولت و جامعه در دوران رضاشاه، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، جامی.
- بصیرت منش، حمید، (۱۳۷۶)، *علما و رژیم رضاشاه (نظری به عملکرد سیاسی و فرهنگی روحانیون در سال‌های ۱۳۰۵-۱۳۲۰ شمسی)*، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- بهنام، جمشید، (۱۳۷۵)، *ایرانیان و اندیشه تجدد*، تهران، فرزانه.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۳)، *جریانها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران (از روی کارآمدن محمدرضا شاه پهلوی تا پیروزی انقلاب اسلامی سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۵۷)*، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی و سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جهانگللو، سرتیپ تیمسار (۱۳۴۶). «سخنی چند درباره مرحوم آیت الله شریعت سنگلجی» نشریه فرهنگ و هنر، دوره ۱۳، فروردین ۱۳۴۶، ش ۱.
- چهاردهی، نورالدین. (۱۳۶۳). *وهابیت و ریشه‌های آن*، تهران، انتشارات و تبلیغات فتحی.
- خارقانی، علامه مجاهدحجه الاسلام مرحوم آقا سیداسدالله موسوی میراسلامی معروف به خارقانی. (اردیبهشت ۱۳۳۹ ش/ذی‌قعدة ۱۳۷۹)، *محوالموهوم و صحو العلوم یا راه تجدید و*

- عظمت قدرت اسلامی، مقدمه به قلم سید محمود طالقانی، [بیجا]، ناشر آقای غلامحسین نورمحمدی خمسه پور.
- خرمشاهی، بهالدین. (۱۳۷۷). *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*، ج ۲، تهران، دوستان و ناهید.
- خمینی، روح الله. (بی‌تا). *کشف الاسرار*، قم آزادی.
- *دایره المعارف تشیع* (۱۳۹۱) زیر نظر احمد صدرحاج سید جوادی، کامران فانی، بهاءالدین خرمشاهی، ج ۹، تهران، نشریه شهید سعید محبی.
- دولت آبادی، یحیی. (۱۳۷۱). *حیات یحیی*، ج ۱، تهران، عطار.
- دیگار، ژان پیر، برنارد هوکار، ریشار یان. (۱۳۷۷). *ایران در قرن بیستم (بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در یکصد سال اخیر)*، برگردان عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر البرز.
- رجبی، فاطمه. (۱۳۸۶). *روحانیت سنتی در تاریخ معاصر ایران*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- رضوی، سیدمقداد. (۱۳۹۰). «نگاهی تحلیلی به تکاپوی فکری شریعت سنگلجی»، فلسفه، کلام و عرفان، «امامت پژوهی» زمستان ۱۳۹۰، ش ۴.
- زرشناس، شهریار. (۱۳۷۳). *تاملاتی درباره جریان روشنفکری در ایران*، تهران، انتشارات برگ.
- سعیدی، خسرو. (۱۳۸۲). *اللهیار صالح (زندگی نامه)*، تهران، محمدابراهیم شریعتی افغانستانی.
- سنگلجی، شریعت. (۱۳۶۲ قمری). *توحید عبادت «بکتا پرستی»*، تهران، چاپخانه مجلس، طبع دوم.
- سنگلجی، شریعت. (۱۳۳۳). *محوالموهوم*، مقدمه حسینقلی مستعان، تهران، شرکت چاپخانه تابان.
- سنگلجی، شریعت. (۱۳۴۵). *کلید فهم قرآن بانضمام براهین القرآن*، [تهران] مؤسسه انتشارات دانش.
- شریف الدین مشکور، محمد. (۱۳۶۵). «نام ونسب شریعت سنگلجی» مجله آینده، سال ۱۲، فروردین، اردیبهشت و خرداد ۱۳۶۵، شماره ۱-۳.
- شفیعی، محمد. (۱۳۴۹). *مفسران شیعه*، [تهران] انتشارات دانشگاه پهلوی.
- صاحب الزمانی. (۱۳۴۸). *دیباچه‌ای بر رهبری*، تهران، مؤسسه مطبوعاتی امری.
- طاهری بنچاری، میثم. (۱۳۸۸). *فرهنگ وتمدن غرب از دیدگاه امام خمینی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- طباطبایی، محمد حسین. (بی تا). *تفسیر المیزان*، ترجمه محمد تقی مصباح یزدی، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
- طبری، احسان. (۱۳۵۶). *جامعه ایران در دوران رضا شاه (یک تحلیل عمومی)*، بیجا، بینا.
- طبری، احسان. (۱۳۶۰). *ایران در دوسده واپسین*، تهران، انتشارات حزب توده ایران.
- عقیقی کرمانشاهی، غلامعلی. (۱۳۲۳). *دلایل الرجعه یا ایمان رجعت*، کرمانشاه، چاپخانه شرکت سعادت کرمانشاه.
- فراستخواه، مقصود. (۱۳۷۷). *سراغازنواندیشی معاصر (دینی و غیردینی)*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- فرید تنکابنی، عبدالوهاب. (۱۳۱۸). *اسلام و رجعت*، تهران، چاپخانه دانش.
- قزوینی، محمدخان بن عبدالوهاب. (۱۳۳۲). *بیست مقاله قزوینی*، ج ۱، با مقدمه ابراهیم پورداوود، تهران، چاپخانه شرق.
- قیصری، علی. (۱۳۸۳). *روشنفکران ایران در قرن بیستم*، ترجمه محمد دهقانی، تهران، هرمس، مرکز بین المللی گفتگوی تمدن ها.
- کاتم، ریچارد (۱۳۷۱). *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه احمدتدین، تهران، انتشارات کویر.
- کاتوزیان، هما (۱۳۸۳). «*مشروعیت سیاسی و پایگاه اجتماعی رضا شاه*»، در کرونین، استفانی، (۱۳۸۳)، شکل گیری ایران نوین: دولت و جامعه در دوران رضاشاه، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، جامی.
- کسروی، احمد. (۱۳۲۲). *در پیرامون اسلام*، چاپ کننده دفتر پرچم.
- کسروی، احمد. (۱۳۲۳). *در پاسخ بدخواهان*، چاپ کننده دفتر پرچم.
- کسروی، احمد. (۱۳۲۳). *گفت و شنید*، چاپخانه پیمان.
- مجد، محمدقلی. (۱۳۹۰). *از قاجاریه پهلوی (براساس اسنادوزارت خارجه آمریکا)*، مترجمین: سیدرضا مرزانی، مصطفی امیری، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳.ق). *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- مددپور، محمد. (۱۳۷۳). *تجدد و دین زدایی در فرهنگ و هنرمونوالفکری ایران از آغاز تا پایان عصر قاجار*، [تهران]، دانشگاه شاهد.
- مدرسی چهاردهی، نورالدین. (۱۳۶۰). *سلسله های صوفیه در ایران*، تهران، انتشارات بتونک.
- مدرسی، مرتضی. (۲۵۳۵). *سیمای بزرگان*، تهران: شاهآباد، مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- مؤسسه فرهنگی قدرولایت. (۱۳۸۷). *تهاجم به روحانیت و حوزه های علمیه در تاریخ معاصر*،

- ج ۱، تهران، قدر ولایت.
- مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، (۱۳۸۷). *نماد انحراف و روشنفکری اشاراتی بر زندگی افکار و ماهیت احمد کسروی و شناخت جریان‌های مقابله او*، تهران، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت.
 - موسوی اصفهانی کاضمین، محمد مهدی، (۱۳۸۸). *ایقاز الامه من الضجعه فی اثبات الرجعه*: ترجمه فارسی: بیداری امت در اثبات رجعت، ترجمه ابوالقاسم سبحان، تحقیق باقر بیدهندی، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران.
 - میرابوالقاسمی، محمدحسین، (۱۳۸۲). *طالقانی فریادی در سکوت، سیری کوتاه در زندگی و اندیشه‌های بلند آیت الله طالقانی*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
 - یوسفی اشکوری (مصاحبه کننده)، (۱۳۷۷). *نوگرایی دینی*، نقد و بررسی جنبش اسلامی معاصر، تهران، قصیده.

ب) خارجی

- Amir arjomand, said.(1988). Authority And Political culture In Shii sm ,published by State University of New York
- Paidar, parvin(1995). Women and the Political Process in Twentieth-century Iran, Cambridge University press.